بازتاب اسطوره در استغاثه‌های خواجوی کرمانی

حشمت الله آذر مکان*
حدیث ناظری**

تاریخ دریافت:۹۴/۱۲/۲۲
تاریخ پذیرش:۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

انسان از ابتدای خلقت خود با سؤالات و کنجکاوی های فراوانی روبه رو بوده است و همه چیز زندگی برای او جزء ابهامات به شمار میرفت. اطلاعات ناکافی که بشر از ابتدای آفرینش از دنیای پیرامون خود داشت، ناخودآگاه او را به سمتی می کشاند که به بسیاری از عناصر طبیعی و غیر طبیعی جنبه ی بزرگی و شکو ه می یخشید؛ یا آنها را به خدایی بر می گزید و از بیم اتفاقات پیرامون به آنها پناه میبرد؛ یا آنکه در حین نیایش به درگاه خداوند، معبود ازلی و ابدی خویش نقشی هر چند کوچک برای آنان قائل می شد و در کنار یکتا معبودش، آنان را هم به ایزدی انتخاب می کرد و این امر اسطوره و مبانی اساطیر جهان را رقم می زد. شاعران نیز گاه مباحث اسطورهای گوناگون را در اشعار خویش بازتاب داده اند. یکی از این شاعران که رد پای اسطوره در منظومه هایش قابل مشاهده است، شاعر قرن هشتم خواجوی کرمانی است.
ما در این مقاله به بررسی عناصر اساطیری منظومه های خواجو که بیشتر در نقش ایزدان اساطیری به درگاهشان استغاثه شده است، پرداخته و آنان را با اسطوره های ملل گوناگون تطبیق داده ایم. به طور کل در استغاثه های خواجو، اسطوره به سه صورت جلوه گر است
۱-عناصری که در رده ی ایزدان اساطیری قرار می گیرند و به طور مستقیم به درگاه شان نیایش می شود.
۲-ایزدان اساطیری که به طور مستقیم به درگاهشان استغاثه نمی شود، امّا در استغاثه ی شخصیت های مختلف منظومه های خواجو نقش دارند. ۳-عناصری که با وجود داشتن صبغه ی اسطوره ای جزء ایزدان اساطیری نیستند، امّا از آنان طلب یاری می شود.
واژه‌های کلیدی: خواجوی کرمانی، استغاثه، اسطوره.

*استادیار زبان ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان - hazarmakan@gmail.com

**دانشجوی کارشناسی ارشد و ادبیات زبان فارسی دانشگاه هرمزگان - nazeri.hs91@gmail.com

مقدمه

کمال الدین ابوالعطا محمودبن علی کرمانی، مشهور به خواجوی کرمانی، شاعر فارسی زبان قرن هشتم هجری است. از جمله آثار او که به تقلید از خمسه نظامی سروده شده، خمسه ی اوست با پنج مثنوی به نام های: روضة الانوار، گل و نوروز، کمال نامه، همای و همایون و گوهر نامه و منظومهی دیگری به نام سامنامه که بر وزن شاهنامهی فردوسی است. شخصیتهای موجود در منظومههای خواجوی کرمانی، برای

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

طلب یاری به تضرع در برابر عناصر بی جان میپردازند، برخی از این عناصر مانند: آب، خاک، آتش و باد از خدایان و ایزدان اساطیری به شمار میآیند که نیایش به درگاه آنان در بین برخی ملتها و اقوام قدمت دیرینه دارد و برخی دیگر مانند روح از ایزدان محسوب نمی شود، امّا صبغهی اسطورهای دارد. «انسان از آن زمان که خدایی داشته با خدایش سخن گفته چه از چوب و سنگ بوده چه به صورت نشانههای طبیعت و چه به صورت خدای واحد؛ انسان همیشه با آنها راز و نیاز کرده، چه پاسخی شنوده یا نشنوده باشد.» (گلسرخی،1379: 1016) در منظومههای خواجوی کرمانی عناصر مختلفی نیایش میشوند. این عناصر ابتدا توسط شخصیتی که محتاج یاری است مدح میشود و پس از نسبت دادن صفات بسیاری بدو، در آخر از او خواستار کمک میشود. برخی از این عناصر که در حکم خدایان هستند، گاه به کمک شخص دردمند می آیند و او را از پیشامد ناگواری که رخ داده است، نجات میدهند و زمانی هیچ کاری از دستشان ساخته نیست و شخص پس از ناامیدی از آنان به درگاه خداوند پناه میبرد. در این منظومهها، رد پای اعتقاد به چند خدایی دیده میشود. «روش مذهب و پرستش آریاییها مبتنی بود بر بزرگداشت و جنبهی خدابخشی به عناصر طبیعی.» (رضی،1382: 132)

دربین برخی اقوام، چند عنصر طبیعت به صورت همزمان به عنوان ایزد و خدا پرستش میشدند. برای مثال، در بین اقوام هیتی و میتانی پرستش دو خدای والا مرتبه رواج داشته است که این روش را از اقوام هند و اروپایی اخذ کرده بودند. (همان: 87)

موضوع اصلی این مقاله نیایش و استغاثه در منظومههای خواجو است و همان گونه که ذکر شد این نیایشها به درگاه عناصر بیجان صورت میگیرد. در این نوشته با تلخیص نیایشهایی که در شش منظومهی خواجو به درگاه عناصر بیجان صورت گرفته، این نیایشها با اسطورههای جهان مورد تطبیق قرار داده و وجوه اشتراک آنان بررسی شده است.

1ـ خاک

گفتگو کردن با عناصر طبیعی و نیایش به درگاه آنان یکی از مباحثی است که در منظومهی کمال نامهی خواجوی کرمانی کاربرد دارد. در این منظومه سالک به انذار و هشدار پیر خود، با ترک می و میخانه قدم در راه توحید و تجرید میگزارد، امّا در این راه سرگردان است و برای نجات از این پریشانی به سوی طبیعت می-رود. اول خاک را مورد خطاب قرار میدهد، سپس آب و بعد باد و در آخر آتش را و در مقام استغاثه از آنان طلب یاری میکند. خاک او را به سمت آب، آب به سوی باد و باد به سوی آتش راهنمایی می-کند. این روند به صورت معکوس در اسطوره نیز موجود است. هورمزد در آفرینش هستی از روشنی آتش را، از آتش باد را، از باد آب را و از آب زمین یا همان خاک را بیافرید (بهار، 1385: 39). دقیقاً هر یک از این عناصر، سالک را به جانب آن عنصری میفرستند که از او آفریده شدهاند. سالک در نخستین قدم به سوی خاک میرود. در

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

گفتگویی که بین سالک وخاک صورت میگیرد، سالک یا همان نفس متکلم، محور عالم را خاک و مرتبت و ارزش او را به اندازهای میداند که تمام هستی و کائنات مسخر او هستند:

چرخ را گرد مرکز تو مدار زایران نجوم را تو مزار
(خواجوی کرمانی،1370: 114)

چه مزاری که زایرت ملکست چه مطافی که طایفت فلکست (همان : 115)

اعتبار و تقدس خاک در بین مردم مختلف به کارایی مختلف و گوناگون او مربوط میشود. «در اساطیر، خاک مادهی اولیهی تشکیل دهندهی حیات مادی و زندگی جسمانی انسان، و همچنین بستری برای مرگ و اضمحلال و پایان حیات گیتیانه او به شمار آمده است.» (یاحقی و دیگران، 1388: 57) خواجوی کرمانی به این دو امر اشاره کرده است:

حیات مادی انسان:

چرخ را گرد مرکز تو مدار زایران نجوم را تو مزار (خواجوی کرمانی،1370: 114)

چه مزاری که زایرت ملکست چه مطافی که طایفت فلکست (همان : 115)

جنت فطرت از تو واختر خلقت از تو یافته
یافته حور نور(خواجوی کرمانی،1370: 115)

جایگاه روح:

گنج ارواح را ملک اشباح را تویی
تویی گنجور منشور (همان: 114)

«در مزدیسنا همهی عناصر و به خصوص (زمین) مقدس و زامیاد، یعنی زم یزد یا به عبارت دیگر فرشته زمین. (در اوستا zam) محترم است و نام او در ردیف فرشتگان سی روز ماه یاد شده و از این جهت آبادانی زمین و زراعت بر مزدیسنان واجب بوده است.» (معین،1384: 166). همچنین در اساطیر زمین مادر، و آسمان پدر طبیعت است، موضوعی که خواجو نیز در یکی از ابیات بدان اشاره میکند:

چو تو یک مادر دل چه در مهر شوهران بندی (خواجوی
سه فرزندی کرمانی،1370: 115)

هورمزد هر قسمت زمین را به گونهای خلق کرد، یک سوم آن را سخت چون سنگ زار، یک سوم را گرد آکنده و یک سوم دیگر آن را از گِل نرم بیافرید، همچنین او گوهر کوهها را در زمین قرار داد که پس از آن از زمین بالیدند و رشد کردند (بهار، 1385:ص40). خواجوی کرمانی نیز این مراحل اسطورهای را در اشعارش بازتاب داده است و به هر یک از آنان اشاره میکند:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

گرد آکنده:
گه نقاب جمال مه گردی واختران را حجاب ره گردی (خواجوی کرمانی،1370: 115)
گرد آکنده: گه رخ روز را حجاب شوی پرده روی آفتاب شوی (همان: 115)
گِل نرم: خیز و زین قرص گرمسیر برآی روز را بیش از این به گل مندای (همان: 115)
کوه: جوشن بحر در برت بینم مغفر کوه بر سرت بینم (همان: 115)

و در پایان برای مدد خواهی، خود و شرایط کنونیاش را به مانند خاک مجسم میکند تا این گونه ایزد خاک او را به مقصود برساند. او مشکل خود را با کمک گرفتن از عناصر زمینی چون خاک، گِل و وحل توصیف میکند تا فرشتهی زمین را به یاری کردن ترغیب نماید، کاری که خواجو در موارد دیگر نیز انجام میدهد. او با رسیدن به هر عنصر در مقام استغاثه از آنان از همان کلمه برای وصف حال خویش سود میبرد:

خاک راهم ز من کنار مگیر ترک این خاک بی وقار مگیر (خواجوی کرمانی،1370: 115)
بس که خونم به دل فرو رفته است پای عقلم به گِل فرو رفته است (همان: 115)
بار خواجو از این گریوه برآر مرکبش را از این وحل بدر آر (همان: 116)

2- آب

همان گونه که پیش از این گفتیم؛ در منظومهی کمال نامه نفس متکلم برای رسیدن به کمال نفسانی، ابتدا به سوی خاک رفته است و پس از ناامیدی از او بنا به سفارش ایزد خاک به سوی آب میرود و از او یاری میطلبد، آبی که در بین برخی اقوام جنبهی تقدس داشت و مردم نذوراتی را به آنها تقدیم میکردند تا آنها را در مسیر رسیدن به مطلوبات زندگی یاری نماید؛ زیرا یکی از خدایان محسوب میشده است.

آب در نمودهای گوناگون به ویژه رودخانه، چاه، تالاب، دریاچه و... مرکز اسطورههای فراوانی بوده و تقدس آب در ادبیات غرب و سنت مسیحی به خوبی قابل مشاهده است. رودخانهها دارای نیروی حیاتی و مقدس بودند و مردم در ادوار کهن، اشیایی ارزشمند را به عنوان نذورات در آبها میانداختند (برن و دیگران، 1387: 509). خواجو در حین مدح آب، به رود نیل اشاره میکند و یکی از نشانه هایی که مشخص میکند، این نیایش از ایزد آب صورت میگیرد نه از خود آب، این است که خواجو نیل مصر را بدون وجود ایزد یاری دهندهاش، سراب میبیند:

بی وجود تو نیل مصر سرا بی تو کار فرات و دجله خراب (خواجوی کرمانی،1370: 118)

در اساطیر مصر«خنوم» خدای آب خنک، خدای نخستین آبشار نیل در مصر است. او بود که نیل را به دو قسمت تقسیم کرد، نیمی را به سمت شمال و نیمی دیگر را به سوی جنوب به جریان آورد و با جاری

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

کردن آب نیل، مصر را از قحطی رهانید. همچنین خنوم آفرینندهی زمین، جهان زیرین و آب است و آفرینندهی انسانهایی است که آنان را از گِل و با چرخ سفالگری خود به وجود میآورد (ایونس،1375: 166). سالک نیز حیات خاک و خاک نژادان را از آب دانسته و به این نکته که در اساطیر ایرانی آمده است نیز اشاره دارد که اهورامزدا از آب، خاک را بیافرید و هستی خاک و زمین از آب است:

محیی خاکی ای مبارک پی ومن الماء کُل شی حی (خواجوی کرمانی،1370: 118)

رونق طرف بوستان از تو قالب خاک را روان از تو (همان: 118)

در اساطیر ایران، آناهیتا ایزد بانوی آب است، او خدای تمام آبهای روی زمین و سرچشمهی اقیانوس کیهانی است و سوار بر گردونهای است که چهار اسب آن را میکشند: باد، باران، ابر و تگرگ. در اوستا به درگاهش دعا میشود و به حضورش قربانی تقدیم میکنند (برن و دیگران،1387: 121و123). سالک در کمال تضرع و دردمندی و اشک ریزان به درگاه ایزد آب نیایش میکند و او را بدین دلیل که لحظهای از چشمانش جدا نمیشود و آنجا را مأوای دائمی خویش ساخته است، به دستگیری فرا میخواند و برای اینکه محبت او را برانگیزاند با تصویرسازی از گونههای مختلف آب همچون: ساحل، خلاب، اشک و غرقاب از او استغاثه میکند:

جگرم تشنه و جهان پر آب دمم افسرده و روان در تاب (خواجوی کرمانی،1370: 119)

یکدم از چشم ما جدا نشوی از چه رو دستگیر ما نشوی (همان: 119)

زورقم بین در آب و ساحل دور لاشه ام در خلاب و منزل دور (همان: 119)

همچو ذوالنون برون بر از آبم که چو ماهی میان غرقابم (همان: 119)

3ـ باد

مثنویهای کمال نامه، گوهرنامه، گل و نوروز و همای و همایون، مدح و استغاثه از باد را در خود دارند. یکی از مضامینی که در این منظومهها در مورد باد بیان شده و با اساطیر قابل انطباق است، اشاره به روح افزایی و جان بخشی باد است که خواجو از این جان بخشی در تمام منظومههای یاد شده، تعبیر به جان بخشی مسیح نموده است. در اساطیر هند، «وایو» خدای باد یا هواست، او تنها در نقش یک خدای طبیعت ظاهرنمیشود بلکه نفس او زندگی بخش خدایان و انسانهاست (ایونس،1373: 23). در مورد حیات بخشی و اعطای هستی باد، ابیاتی را از منظومههای خواجو استخراج کردیم که بر همین مفهوم دلالت دارند.

سالک منظومهی کمالنامه، پس از ناامیدی از آب، بنا به سفارش آب به سوی باد گام میسپارد و در برابر باد خود را چون مردهای میداند که از نفس حیات بخش باد، زندگی دوباره میگیرد:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

تو مسیحا دمی و من بیمار من بیمار را فرو
مگذار (خواجوی کرمانی، 1370: 122)
زنده ام کن که من هلاک توأم بنشان آتشم
که خاک توأم (همان: 122)

خواجوی کرمانی، برای ارسال احترام و ارادت و زمین بوس خود به خدمت شاه مظفر، در منظومهی گوهر نامه، باد را به نیابت می-گیرد و او را به سمت شاه میفرستد و در همان بیت اول به جان بخشی باد اشاره میکند:

خوشت باد ای نسیم عیسوی دم که جانم تازه کردی
خیر مقدم (همان: 248)

همچنین در بیت پنجم:

در جنت برویم برگشادی که روح افروز و جان
افزای بادی (همان: 248)

و در مقام استغاثه از او میخواهد که:

چو خاکت گشتم از من مگذر ای باد چو جان می بخشیم عمرت
فدا باد (همان:249)
ز بهر خاطرم عزم سفر کن به بزم خسروی
یکره گذر کن (همان: 249)
طمع دارم که گر وقتی توانی دعای ما بدان
حضرت رسانی (همان: 249)

در همای و همایون، همای برای دیدن همایون سوار بر اسب میشود و به سمت قصر همایون رهسپار میگردد، کمندی به قصر میافکند و بالا میرود و در این اندیشه که پاسپان خواب است به جستجوی معشوق میپردازد. ناگهان سربازی او را میبینند و به سمت او خدنگی میافکند، خدنگ از سر همای میگذرد و همای ناچار به بازگشت میشود. شاهزادهی ناامید از دیدار یار، شمیم باد بهاری را که استشمام می کند، نسیم را مورد خطاب قرار میدهد و او را به سوی همایون به رسالت میفرستد و این گونه به جان بخشی باد اشاره میکند:

زهی روح عیسی روان در تنت به بکری شده مریم آبستنت (خواجوی کرمانی، 1370: 408)

و در نهایت، در ابیاتی چند از او میخواهد که به نزد همایون رود و از عشق همای، نزدش سخنانی بگوید:

بکن کاری آخر برای دلم برنجان عنان از
برای دلم (همان: 409)
زمانی بدان خرم ایوان خرام به درگاه آن
شاه خوبان خرام (همان: 409)
در آن دم که بینی رخ یار من به یاد آور
از نالهی زار من (همان: 410)

ارسال بندگی خواجو به شیخ الاسلام کازرونی در گل و نوروز نیز توسط باد بهاری صورت میگیرد، در آنجا نیزجان بخشی باد، به دم عیسی همانند میگردد:

چراغ روح را خوش بوی کرده ز انفاس مسیحا
بوی برده (همان: 704)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

از باد بهاری میخواهد که اگر در مسیر حرکتش گذارش بر کازرون افتاد، در آنجا آشیان سازد و دردمندی او را به عرض صاحب کمالان برساند:

به یاد آر از من خاکی در آن دم دم عیسی برین خسته روان دم (همان: 705)

ز سوز سینه ام بنمای تابی وز آب دیده ام بفشان گلابی (همان: 705)

که خواجو تا کی ای صاحب کمالان بود نالان و بر دل کوه نالان (همان: 705)

از دیگر مواردی که میتوان آن را به اسطوره ربط داد، تأثیر باد در حرکت آبهاست. «آمون» در اسطورهی مصر، خدای باد یا هواست و دارای قدرتی است که آبها را از ساکن بودن به در می - آورد (ایونس،1375: 46). این موارد در کمال نامه ، همای همایون و گل و نوروز وجود دارد:

کمال نامه:

پرده ی گلرخان باغ دری وآب را موکشان به باغ بری (خواجوی کرمانی،1370: 121)

چون علم برفروزی از کهسار چون قدم در نهی به دریا بار (همان: 121)

محمل میغ را شوی حمال بختی موج را شوی جمال (همان: 121)

بیت آخر بیانگر نقش باد در پدید آمدن موج هاست، موج به شتر تشبیه شده و باد به شتربان که باعث حرکت شتر میشود.

همای و همایون:

به بستان بری آب را موکشان سوی برکه آریش در روکشان (همان: 409)

آب در دست باد به اسیری تشبیه شده که باد موهای او را گرفته است و با روی صورت بر زمین می کشد و به حرکت در میآورد.

گل و نوروز:

تو رخش آب را چون باد رانی تو درس چشمه را چون آب خوانی (خواجوی کرمانی،1370: 701)

در اینجا نقش باد سوارکاری و حیوانِ سواری او آب است.

4- آتش

نیایش به درگاه آتش، تنها در کمال نامه صورت میگیرد، سالک که از خاک و آب و باد گشایشی نمیبیند، به سوی آتش روانه می - شود، زیرا باد بدو گفته:

مقصدی کان طلب کنی از من مگر از آتشت شود روشن (همان: 123)

در ابیاتی که از منظومهی کمال نامه استخراج شده است، آتش به صورت مبارزی با انواع اسلحهها توصیف میشود. سلاحهایی که برای او ترسیم میگردد از جمله تیر، ناوک، تیغ، درع و خنجر، جنگجویی و پیکارگری او را نشان میدهد:

ای فروزندهی فرازنده
تیز تازنده برازنده (همان: 124)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

چشم پر نور و چشمه پر آب درع پر تیر و ناوک پرتاب (همان: 124)
علم افراز و عالم افروزی ناوک انداز و خنجر اندوزی (همان:125)

در اساطیر هند آگنی ،خدای آتش، یکی از خدایان بزرگ و رقیب ایندرا، خدای توفان، است. آگنی نیز مانند ایندرا از قدرتی که به دست میآورد برای کمک به دیگران سود میبرد، برای مثال هوای مورد نیاز برای تنفس مردمان را به آنان اعطا میکند و نشانهی اخگر زندگی و بنیاد زندگی انسان، حیوان و گیاهان است. او در زمانهای مختلف نقشهای متفاوتی را عهده دار میشود. هستی او در روشنایی خورشید، در آذرخش و در آتشی است که توسط انسانها افروخته میشود و از خصایص اواهریمن ستیزی است (ایونس،1373: 25و26و27) . همچنین به نظر آنها سرزمین آتش در آسمان قرار دارد (زمردی،1382: 60) . به همین دلیل، پیکار او را تنها با پدیدههای آسمانی نشان میدهد. میتوان این گونه پنداشت که او به دنبال جایگاه واقعی خود است که در آسمان قرار دارد:

دمبدم خنجر از تراب کشی تیغ بر روی آفتاب کشی (خواجوی کرمانی،1370: 125)
تاب در طره سیاه زنی
دود در دودمان ماه زنی (همان)

آتش هم دارای حرارت است و هم نور، پس میتوان قدرت او را در مقابل قدرت خورشید قرار داد که باعث تحریک او به جنگ علیه خورشید میشود. «جشنوارههای بزرگ آتش در اروپای سلتی با سپاسگزاری از آتش به عنوان همتای زمینی خورشید انجام میگرفت. آتش نیز مانند خورشید، هم زندگی بخش و هم از میان برندهی زندگی است. آتش تمییز کننده و پاک کننده است و از خاکسترش رستنیهای تازه و بارور پدید میآید.» (برن و دیگران،1387: 502)

خواجو در دو بیت نیز به تقدس آتش در بین برخی اقوام و ادیان اشاره میکند:

مشعل هربد چراغ مجوس صنم روس و ماه چهره روس(خواجوی کرمانی،1370: 124)
بت زردشت و قبله بهمن لاله موبد و بهار شمن (خواجوی کرمانی،1370: 124)

و در پایان شروع به دادخواهی میکند و در استغاثههایش از واژهی آتش، برای جلب توجه ایزد آتش استفاده میکند و بیان می - دارد: حال که تو در درون دل من جای گرفتهای، پس من را به مقصود برسان یا از درون من خارج شو و روشنگر راهم باش:

هیچ بر من دلت نمی سوزد که رخم ز آتش دل افروزد (همان: 125)
گویم از سوز دل به لیل و نهار وقنا ربنا عذاب النار (همان: 125)
ای که می سوزی ار بسازی به وینچنین تیز اگر نتازی به (همان: 126)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

کرده ای در درون خواجو جای خیمه بیرون زن و رهش بنمای (همان: 126)

5- روح

داستانی در روضه الانوار آمده است که بر طبق آن، زمانی که حاتم طایی چشم از جهان فرو میبندد و مدت زمانی از مرگ او سپری میشود، قافلهای بر سر خاک او میرسند که گرسنهاند و هیچ گونه غذایی برای خوردن، ندارند. در میان اهل قافله شخصی صاحب دل با مشاهدهی آن وضع، بر سر خاک حاتم طایی میرود و جود و کرم گذشتهی او را یادآوری میکند و شرح پریشانی و خستگی خود و همراهانش را برای او بازگو میکند و از او می خواهد با فرستادن مائدهای آنان را یاری نماید:

ما همه مهمان و دل از فاقه ریش صبر مفرمای به مهمان خویش (همان،1387: 89)

چون دل ما بسته انعام توست سفره ما برکرم عام توست (همان: 89)

مائده بفرست که مهمان بسند بو که بدان سفره به منزل رسند (همان: 89)

در همین زمان شتری بار بر دوش از راه میرسد و لرزه کنان بر روی خاک میافتد، حیوانی که معلوم نیست از کجا و چگونه آمده و لحظهی مرگش نیز نزدیک است. قبل از اینکه خود بمیرد، او را کشته و گرسنگی قافله را رفع میکنند. میتوان این گونه فرض کرد که روح حاتم طایی در وجود شتر حلول کرده و آن را به سمت قافلهی خسته و گرسنه کشانده است. هندوها تناسخ یا انتقال ارواح پس از مرگ را باور دارند. آنها معتقدند که روح انسان در زمان مرگ، مرتب از عالمی به عالم دیگر میرود و به پیکری جدید انتقال مییابد و جامهای نو به تن میکند. البته ضرورت ندارد که این انتقال ارواح، در سطحی واحد اتفاق بیفتد بلکه امکان دارد این انتقال از یک فرد از افراد طبقهی پایین به یک فرد از افراد طبقهی بالا صورت یابد، یا روح انسان در لحظهی مرگ در جسد حیوان یا گیاهی قرار گیرد. در اسطورهی یونان نیز ارواح، گاهی به شکل پرنده یا حیوان در میآیند (رستگار فسایی،1383: 198_200).

داستان قافله و جود و کرم حاتم بدین جا خاتمه نمییابد، زمانی که قافله عزم رفتن میکند و روی به راه میآورد، قبل از حرکت، غباری از دور نظر قافله سالار را به خود جلب میکند. غبار، حاصل نزدیک شدن شتر سواری است که ضمن معرفی خود که از خاندان طائی است، بیان میکند که حاتم به خواب او رفته و او را گفته: اکنون من از دنیا تنها شتری دارم، آن را به این قوم عرضه کن و عذر تقصیر بخواه. بر اساس اساطیر چین، زندگی انسان-ها تحت نظارت ارواح مردگان متقی است. آنها معتقدند که ارواح، واسطهی میان انسانها و خدایان هستند و تندیسهایی برای پاسداری از گور آنان قرار داده میشد تا نیروهای اهریمنی به آنان آسیب نرسانند. در ادب فارسی نیز، آن گونه که در روایات اسلامی آمده است فرشتگانی چون جبرئیل و اسرافیل به نظارت امور بشری می-

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

پردازند (زمردی،1382: 288و438). بر مبنای اساطیر، بخشش و کرم حاتم به هنگامی که فوت کرده و تنها روح او باقی است، نشان از آگاهی مردگان از زندگی زندهها و تأثیر آنان در امور انسانهاست.

6-سروش

سام نامهی خواجوی کرمانی، بیش از آنکه منظومهای کاملاً حماسی باشد، داستانی فانتزی گونه است که ابتدا تا انتهای آن را شرح دیوان و پریها فرا گرفته و سام، پهلوانی است که در راه رسیدن به دخت فغفور چین، پری دخت ، با چندین دیو و اهریمن مبارزه میکند و در طی این مسیر به ناکامیهایی نیز گرفتار میشود. او برای نجات از شکستهایی که بدو نزدیک میشوند و جان او را مورد تهدید قرار میدهند از خداوند یاری میجوید و به درگاه او استغاثه میکند و خواستار قدرتی میشود که در جنگ پیروزی را تصاحب کند. در همه جای سام نامه، استغاثهی سام به سوی خداوند جلوهگر است و یکی از موارد مهم گره گشایی در این منظومه به حساب میآید. این گره گشاییها یا بدون حضور نیرویی، یا با کمک پری و یا با الهام سروش صورت میگیرد. «نیروهای متافیزیکی و غیبی در غالب داستانهای اسطورهای وجود دارد. نیروهای متافیزیکی که اغلب به صورت ارتباط خدایان و الهگان با قهرمانان و پیشگویی سرنوشت آنان وجود داشته نقش مهمی در شکل گرفتن یک اسطوره داشته است.» (واردی ونظری اصطهباناتی، 1389: 84) سروش یکی از این نیروهای متافیزیکی است و حامل پیامهایی است از جانب خداوند، که سام را به ادامهی راه و پیروزی امیدوار می - کند. «سروش را از این جهت پیک خداوندی دانستهاند که گفتار آسمانی و کلام الهی در وجود او حلول کرده.» (معین،1384: 186)

برای نمونه سام در جنگ با ارقم دیو براو چیره میشود و قصد کشتن او را دارد، امّا ارقم دیو با جادو خود را به سنگ تبدیل میکند. سام در برابر جادوی دیو درمانده میشود و به جایگاه نماز میرود تا از خداوند طلب یاری کند:

دلاور بیامد به جای نماز بنالید بر داور بی نیاز

(خواجوی کرمانی،1386: 561)

از او خواست فیروزی اژدها کزو جان

ارقم بیابد رها (همان: 561)

بگفت و بمالید بر خاک رو بشد هوش از آن

مرد پرخاشجو (همان: 561)

سام بیهوش میشود و در همین هنگام سروش از جانب پروردگار پیامی مبنی بر غلبهاش بر دشمن به نزدش میآورد:

به گوش آمدش ناگهان از سروش که ای سام فرخنده بگشای

گوش (همان: 561)

چنین گفت یزدان پروردگار که دادیمت

فیروزی کارزار (همان: 561)

سر دشمنان زیر دست تو شد بلندیشان جمله پست تو شد (خواجوی

کرمانی،1386: 561)

سروش یکی از مهمترین ایزدان مزدیسنی است. این نام ــ سروش ــ به معنای اطاعت و فرمانبرداری است. او ایزدی است که در مبارزه

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

و جنگ علیه دیوها، وظایفی خاص بر عهده دارد. در بندهش آمده که سروش نگهبانی کردن را از جانب اورمزد دارد وهمان گونه که اورمزد مینوئی است روان پناه، سروش در جهان تن پناه است (عفیفی،1383: 558و559).

نقش سروش در سام نامه نیز بر همین منوال است. در هنگام پیکار سام علیه دیوها، از جانب خداوند مأمور میشود که به زمین بیاید و سام را مورد حمایت خود قرار دهد تا گزندی بدو نرسد.

نتیجه گیری

کاربرد مباحث اساطیری به صورتهای متنوع و گوناگون در آثار نظم و نثر، یکی از مشخصههای بارز ادبیات جهان است که اغلب آنها جنبهی رمزی و تمثیلی به خود گرفته است. خواجوی کرمانی نیز از جمله شاعرانی است که از اسطوره برای قدرت بخشیدن به اشعار خود سود جسته است. وی در منظومههایش بیشتر به مبحث ایزدان اساطیری میپردازد و گه گاه در این آثار از طرف قهرمان قصه به نیایش به درگاه آنان میپردازد و از آنان دادخواهی میکند.برای رسیدن به اینکه خواجو در حین استغاثه از عناصر مختلف، آیا به همان ایزدان اساطیری توجه داشته است یا خیر، به بررسی بیتهایی پرداختهایم که قبل از استغاثه در راستای مدح آن عناصر بر زبان شخصیت منظومه جاری شده است، زیرا در ضمن مدح صفاتی را به آنها نسبت دادهایم که در مباحث اساطیری جهان نیز همان صفات برای ایزدان و دیگر عناصر ذکر شده است و تقدس و ارزش آنان نیز به دارا بودن همان صفات است. از دیگر نتایج این مقاله این است که خواجو در هنگام استغاثه از هر یک از عناصر، از همان عنصر برای تصویر بخشی به استغاثهاش کمک میگیرد، برای مثال در منظومهی کمال نامه، هنگام نیایش به درگاه ایزد خاک خود را این گونه وصف میکند: خاکِ راه، خاکِ بی وقار، پای عقلی که در گِل مانده، صاحب مرکبی که در وحل فرو رفته است. میتوان چنین نتیجه گرفت که این گونه تصویرسازی از هر عنصر، راهی است برای جلب توجه و ترّحم آن ایزد تا در مشکلی که پیش آمده است، دستگیری کند. بیشترین بسامد استغاثه از عناصر اساطیری در منظومهی کمال نامه مشاهده میشود، زیرا از چهار ایزد خاک، آب، باد و آتش استغاثه میشود. اگرتمام منظومه-های خواجو را در نظر بگیریم بیشترین حجم استغاثه از عناصر اساطیری به عنصر باد اختصاص دارد، زیرا در چهار منظومهی کمال نامه، گوهر نامه، گل و نوروز و همای و همایون قابل مشاهده است.

از دیگر نتایجی که از نقاط ضعف خواجو به شمار میرود، تکرار و تقلید در ابیاتی است که به مدح عناصر پرداخته است. برای نمونه در تمام ابیاتی که به جان بخشی و روح افزایی باد اشاره کرده، عیسی را که دم او حیات بخش مردگان است را به عنوان تشبیه آورده و کمترین ابتکار عملی در این زمینه از خود نشان نداده است، تنها ظاهر ابیات با یکدیگر متفاوت است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]

منابع و مآخذ

ـ ایونس، ورونیکا (1373)، اساطیر هند، ترجمهی باجلان فرخی، بی جا ،چاپ اول.
ـ ایونس، ورونیکا (1375)، اساطیر مصر، ترجمهی باجلان فرخی، بی جا: نشر اساطیر، چاپ اول.
ـ مخبر، عباس (1387)، جهان اسطورهها 1، تهران: مرکز، چاپ دوم.
ـ بهار، مهرداد (1385)، بندهش، تهران: نشر توس، چاپ سوم.
ـ رستگار فسایی، منصور(1383)، پیکرگردانی در اساطیر، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
ـ رضی،هاشم (1382)، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
ـ زمردی،حمیرا (1382)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، تهران: نشر زوار، چاپ اول.
ـ عفیفی، رحیم (1383)، اساطیر و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
ـ گلسرخی،ایرج (1379)، موسیقی و افسانه در آثار خواجو و تطبیق آن با شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی (نخلبند شعرا) تدوین و ویرایش احمد امیری خراسانی، چاپ اول، کرمان: نشرمرکز کرمانی شناسی.
ـ محمودبن علی کرمانی،کمال الدین ابوالعطا (1370) خمسه خواجو کرمانی، به تصحیح سعید نیاز کرمانی، بی جا: دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
ـ محمودبن علی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا (1386)، سام نامه، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: نشر دنیای کتاب.
ـ محمودبن علی کرمانی،کمال الدین ابوالعطا (1387) روضة الانوار، تهران: ناشر میراث مکتوب، چاپ اول.
ـ معین، ﷺ (1384)، مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، تهران: ناشر موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
ـ مخبر، عباس (1385)، جهان اسطورهها 2، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

مقاله:

ـ واردی، زرین، حمیده نظری اصطهباناتی (1389)، *بررسی ساختار اسطورهای در داستان سام نامه* ، پژوهشنامه زبان وادب فارسی (گوهر گویا) سال چهارم،شماره دوم، ص84.
ـ یاحقی،ﷺ جعفر، مهدخت پور خالقی، فرزاد قائمی (1388)، تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر شاهنامه و فردوسی بر اساس نقد اسطورهای، ادب پژوهی، شماره دهم، ص57.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-20]